

پژوهش کمی یا کیفی؟

«در گفتگو با
دکتر عباس بازرگان»

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

■ برای انجام مصاحبه‌ای در خصوص «روش تحقیق کیفی»^۱ و «روش تحقیق آمیخته»^۲ در خدمت شما هستیم، اگر موافقت با تعریف جنابعالی از رویکرد کیفی در پژوهش به معنای عام آن، صحبت را شروع کنیم.

□ به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد. در پاسخ باید عرض کنم که اول باید ببینیم تعریف پژوهش چیست. پژوهش فرآیند جستجوی منظم، برای مشخص کردن یک موقعیت نامعین است. پس ما در پژوهش همیشه با یک موقعیت نامعین سرو کار داریم. یعنی یک مجهول و ناشناخته داریم، که این مجهول یا ناشناخته از طریق جستجوی منظم باید به یک موقعیت معین تبدیل شود. پس ما به دنبال رسیدن به واقعیت هستیم. این که واقعیت چیست؟، یک سؤال فلسفی است. یعنی شما با توجه به دیدگاه‌های زیربنایی «معرفت‌شناسی»^۳ می‌توانید واقعیت را با این دیدگاه‌ها به گونه‌های مختلفی تعریف کنید. یکی از تعریف‌هایی که از واقعیت می‌شود این است که واقعیت عبارت است از یک امر مادی که شما از طریق مشاهده و اندازه‌گیری ابعاد آن، به آن پی می‌برید. این تعریف در دیدگاه اصالت تحصیلی یا اثبات‌گرایی^۴ است. در ادامه مفصل‌تر توضیح خواهیم داد که وقتی واقعیت را از دیدگاه هستی‌شناسی^۵ تعریف کردیم، بعد به سراغ معرفت‌شناسی و روش‌شناسی^۶ می‌رویم و آن‌گاه روش تحقیق^۷

پژوهشگران حوزه‌های علوم رفتاری و علوم اجتماعی در مطالعات خود، گاه با پدیده‌ها و مفاهیمی مواجه می‌شوند که امکان بررسی آنها از طریق روش‌های مرسوم «تحقیقات کمی» میسر نیست. در چنین مواردی لازم است رویکردها و روش‌های دیگری به کار گرفته شود، که مهم‌ترین آنها «رویکرد کیفی» در پژوهش است. اما پرسش اساسی این است که رویکرد کیفی در پژوهش چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟؛ برای پاسخ به این پرسش، گفتگوی این شماره کتاب ماه را با حضور آقای دکتر عباس بازرگان، به بررسی جنبه‌های مختلف پژوهش کیفی اختصاص داده‌ایم. آقای دکتر بازرگان، استاد گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران، در زمینه «روش تحقیق»، «ارزشیابی آموزشی»، و «تحقیقات آموزشی در آموزش عالی» به تالیف و ترجمه آثار متعددی پرداخته‌اند. کتاب‌های «ارزشیابی آموزشی: مفاهیم، الگوها و فرآیند عملیاتی»، «روش‌های تحقیق در علوم رفتاری»، و «روش‌های آماری از طریق آموزش برنامه‌ای» از جمله آثار ایشان است.



**پژوهش فرآیند جستجوی منظم، برای
مشخص کردن یک موقعیت نامعین است.**

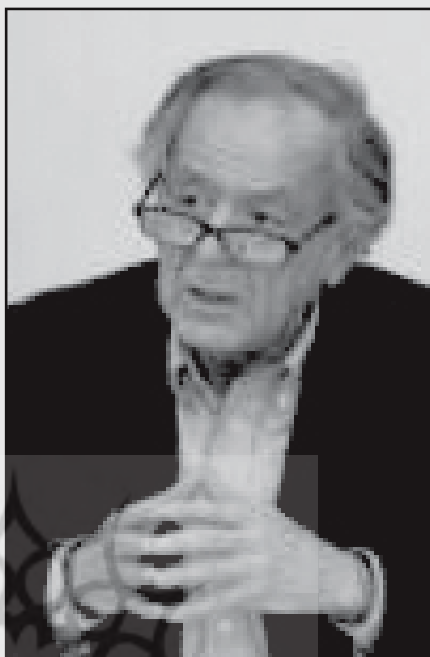
**رویکرد تحقیق کیفی یک رویکرد پژوهشی
است، که به منظور درک و تفسیر پدیده‌های
انسانی و اجتماعی به کار می‌رود**

مشخص می‌شود. پس در مورد سؤال شما که «روش تحقیق کیفی چیست؟»، اگر ما واقعیت را طوری تعریف کنیم که بر پایه دیدگاه فلسفی اثبات‌گرایی یا اصالت تحصلی استوار باشد با روش‌های کمی روبرو هستیم. حال اگر تعریف واقعیت از دیدگاه دیگری باشد، که من به آن خواهیم پرداخت، در آن صورت با روش‌های تحقیق کیفی سرو کار داریم. به‌طور خلاصه، رویکرد تحقیق کیفی یک رویکرد پژوهشی است، که به‌منظور درک و تفسیر پدیده‌های انسانی و اجتماعی به کار می‌رود. شما هر زمان با پدیده‌های انسانی و اجتماعی سرو کار داشتید تنها روش تحقیق کمی نمی‌تواند به شما یک پاسخ کاملاً تفسیری بدهد، و کمک کند تا نسبت به آن پدیده انسانی و اجتماعی، به درک عمیقی دست یابید. پس برای رسیدن به درک عمیق، باید از پژوهش‌های کیفی استفاده کنید. حال ببینیم ویژگی‌های «پژوهش کیفی» چیست. اول این که بررسی پدیده در شرایط طبیعی صورت می‌گیرد و نه در شرایط آزمایشگاهی. یک پدیده مربوط به رفتار انسان، یا یک پدیده اجتماعی، درست در محیط و وضعیتی مورد بررسی و مشاهده قرار می‌گیرد که رخ می‌دهد. دوم این که، گردآوری داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم پژوهشگر انجام می‌گیرد. یعنی خود پژوهشگر فردی است که گردآوری داده را انجام می‌دهد، یا اگر فرد دیگری باشد که در این فرآیند کمک کند او هم جزء تیم تحقیق به حساب می‌آید. به عبارت دیگر گردآوری داده به صورت مستقیم صورت می‌گیرد. سوم این که، برای گردآوری داده از واژگان، تصاویر و چیزهایی از این دست استفاده می‌کنیم. ما در پژوهش‌های کیفی به هیچ وجه کمیات ناشی از اندازه‌گیری را مورد استفاده قرار نمی‌دهیم. چهارم این که حاصل پژوهش کیفی یک فرآیند است. ما در فرآیند پژوهش هستیم و کم

کم درک خود را افزایش می‌دهیم. این طور نیست که بگوییم ما به نتیجه نهایی رسیدیم، و آخرین حرف را درباره این پدیده می‌زنیم. تا آن نقطه‌ای که شما «داده» را گردآوری کردید به این نتیجه رسیدید، و این فرآیندی است که می‌تواند ادامه داشته باشد. ویژگی بعدی این است که ما در تحلیل داده‌ها از شیوه استقرایی^۱ استفاده می‌کنیم. یعنی با جزء جزء داده‌هایی که گردآوری کردیم استنباط می‌کنیم و به نتیجه می‌رسیم. نکته بعدی این است که درک افراد آزمودنی‌ها، که در فرآیند تحقیق مورد مشاهده ما قرار می‌گیرند برای ما خیلی مهم است. یعنی درک افراد مورد مشاهده است که ما را به نتیجه‌گیری هدایت می‌کند. ویژگی دیگر مرسوم بودن استفاده از زبان گفتاری در گزارش نتایج تحقیق است. به جای استفاده از زبان ادبی کاملاً نظم یافته، آن طور که فرد مورد مشاهده بیان می‌کند، پژوهشگر کلام و بیان او را مورد استفاده قرار می‌دهد و در گزارش تحقیق گزارش می‌کند. آخرین ویژگی این است که از طریق استدلال منطقی مسئله را پیگیری می‌کنید، یعنی برخلاف پژوهش‌های کمی که شما استدلال آماری

**در پژوهش کیفی در حقیقت محیطی
طبیعی را مورد نظر قرار می‌دهیم و
سعی می‌کنیم در درون آن خود را وارد
محیط کنیم**

**در پژوهش کیفی، پژوهشگر معتقد
است که پدیده مورد مطالعه را باید
درک کند. چون این پدیده طوری
نیست که بتوان ابعاد مختلف آن را
مورد تعریف کمی قرار داد، و آن را
بازنمایی کرد**



می‌خواهد تعاملات فردی را در یک محیط اجتماعی مطالعه کنید. اگر شما را به عنوان یک فرد خارج از این گروه مورد نظر قرار دهند، به طور قطع رفتار آنها تغییر می‌کند. زیرا شما نسبت به گروه یک فرد خارجی هستید بنابراین نباید رفتار طبیعی داشته باشند. پس امکان این که آنها طبیعی و واقعی رفتار کنند از این فرآیند سلب می‌شود، و کاری می‌کنند که در حقیقت برای فرد ثالث موجه باشد. در این صورت محیط طبیعی به هم می‌خورد. بنابراین برای این که محیط طبیعی را حفظ کنید باید عضوی از گروه شوید، و گروه حس کند شما نسبت به رفتار آنها هیچ‌گونه نظر متفاوتی ندارید. در نتیجه، در این حالت چون عضو گروه هستید هم می‌توانید بفهمید رفتار میان اعضای گروه چگونه است، و هم می‌توانید بفهمید چه رفتاری نهفته است و بازنمایی نمی‌شود. شما که عضو گروه تحقیق شدید زوایای ناشناخته را بهتر درک می‌کنید؛ به عبارتی در پژوهش کیفی فرد پژوهشگر باید «محرم» رفتار جمعی یا رفتار مورد مشاهده باشد.

■ اشاره به مفهوم غیر خطی در اینجا، نشان از مشکلی دارد که اغلب کسانی که می‌خواهند پژوهش کیفی را تعریف کنند به آن دچار می‌شوند. گویی برای تعریف پژوهش کیفی ناچاریم همواره در قیاس با پژوهش کمی آن را معرفی کنیم. این تنگنایی است که در تعریف پژوهش کیفی با آن مواجهیم، آیا شما برای آن راه حلی دارید؟ □ من در ابتدای سخنم عرض کردم، اصلاً زیربنای پژوهش کمی و کیفی متفاوت است. اینها از دو مبنای متفاوت کار را شروع می‌کنند. پژوهش کمی می‌گوید واقعیت یک امر مادی است که می‌توان ابعاد آن را شناسایی کرد، و هر بعد آن را با اندازه‌گیری‌های کمی و دقیق شناخت. علاوه بر آن، پژوهشگر تمام ارزش‌های فردی خود را از محیط پژوهش جدا می‌کند و به عنوان یک فرد کاملاً بی‌طرف پژوهش را انجام می‌دهد. اگر شما یک پدیده فیزیکی را در نظر بگیرید این تعریف در مورد آن صدق می‌کند. اما آیا این در مورد پدیده‌های اجتماعی و انسانی قابل قبول است؟ به‌طور قطع پاسخ منفی است. بنابراین در پژوهش کیفی، پژوهشگر معتقد است که پدیده مورد مطالعه را باید درک کند. چون این پدیده طوری نیست

دارید، در این روش از استدلال آماری استفاده نمی‌کنید.

■ پس پژوهش کیفی در یک محیط کاملاً واقعی و دستکاری نشده اتفاق می‌افتد. وقتی داده‌ها گردآوری می‌شوند، از همان ابتدا به صورت همزمان فرآیند تحلیل همراه با گردآوری شروع می‌شود. سپس در هر مرحله ما به یک شناخت تازه می‌رسیم که این شناخت استمرار دارد. همچنین، خود پژوهشگر به‌صورت مستقیم داده‌ها را گردآوری می‌کند، و رویکرد او در تحلیل کاملاً استقرایی است. از این‌رو، آیا می‌توان گفت پژوهش کیفی به نوعی رویکردی غیر خطی دارد.

□ به محض این که کلمه خطی را به کار می‌بریم، به‌سراغ پژوهش‌های کمی می‌رویم. خط، صفحه، نقطه و مقولاتی از این قبیل با کمیت سر و کار دارد. ما در پژوهش کیفی در حقیقت محیطی طبیعی را مورد نظر قرار می‌دهیم و سعی می‌کنیم در درون آن خود را وارد محیط کنیم. به‌عنوان مثال، پژوهش کیفی شبیه این است که می‌خواهید شنا کنید و خود را درون استخر می‌اندازید و نمی‌دانید که چقدر طول می‌کشد تا به لبه استخر برسید. آن قدر سعی می‌کنید و دست و پا بزنید تا بر محیط مربوطه مسلط شوید، و آرام آرام خود را به لبه استخر برسانید. پس در پژوهش کیفی هم، پژوهشگر همین وضعیت را دارد و بدون آن که فرد مورد مشاهده احساس کند، که او وارد محیط شده تا بخواهد محیط را تغییر دهد، وارد می‌شود. مثلاً فرض کنید

و فرد از یک وضعیتی راضی است و از وضعیت دیگر راضی نیست. شما از طریق مشاهده عینی نمی‌توانید به آن دست یابید، حتی اگر تعریف کمی و عملیاتی هم از آن داشته باشید، این امر به شما درک لازم را نمی‌دهد. پس باید به سراغ درک فرد مورد نظر از آن خدمت و یا وضعیت بروید. یعنی در حقیقت اساس آن دیدگاه، تفسیری است. دیدگاه سوم نظریه انتقادی است که معتقد است هر چند که واقعیت یک امر مادی است اما شما نمی‌توانید کاملاً به آن پی ببرید. شما در صورتی می‌توانید به واقعیت پی ببرید که بتوانید واقعیت را به آن حالت مورد نظر تغییر دهید. مثلاً اگر بحث از عدالت می‌کنیم، و می‌گوییم که عدالت قابل اندازه‌گیری و شناسایی است، از دیدگاه نظریه انتقادی، در صورتی شما به درک چگونگی عدالت در یک اجتماع پی می‌برید که حالت مربوط به آن در زمان T با زمان $T + \Delta T$ تغییر کرده باشد. یعنی یک تغییر محسوس در عدالت به وجود آمده باشد. اگر این تغییر به وجود آمده باشد، آنگاه شما می‌توانید بگویید این واقعیت، که در اینجا عدالت است، را شناسایی کرده‌ایم. آخرین دیدگاه پسا

که بتوان ابعاد مختلف آن را مورد تعریف کمی قرار داد، و آن را بازنمایی کرد. مثلاً شما «عدالت» را در نظر بگیرید، عدالت یک سازه است. اگر عدالت را طبق پژوهش‌های کمی تعریف عملیاتی نکنید، خود آن تعریف عملیاتی می‌تواند مورد تردید باشد. بنابراین عدالت به‌عنوان یک پدیده، واقعیتی نیست که ما بگوییم یک امر مادی است، و می‌توانیم ابعاد مختلف آن را مورد بررسی و سنجش قرار دهیم. بلکه باید درک کنیم پدیده عدالت در یک اجتماع چیست. زیرا این یک پدیده اجتماعی است که ساخته ذهنی محیط‌های اجتماعی است، که با هم متفاوت یا مشابه‌اند. حال آیا باید در مورد مسئله‌ای مانند عدالت، فقط به پژوهش‌های کمی پردازیم؟ پاسخ این است که خیر، باید در اینجا هم از پژوهش کیفی استفاده کنیم هم از پژوهش کمی. یعنی شما می‌توانید پژوهش کمی را برای شناخت ابعادی که کمی‌پذیر هستند مورد نظر قرار دهید و بعد در کنار آن پژوهش کیفی را به اجرا درآورید.

مفاهیمی مثل «قابلیت اعتماد» و «قابلیت اعتبار» که در پژوهش‌های کمی مورد نظر است، صرفاً در پژوهش‌های کمی کاربرد دارند

پژوهشگر کیفی باید کسی باشد که با آن زمینه و بافت به اندازه کافی آشنایی دارد، و مهم‌تر از آن محرم جمع مورد مطالعه باشد

■ در واقع شما سؤال بعدی را نیز جواب دادید. سؤال این بود که: «مبانی نظری و فلسفی رویکرد پژوهش کیفی چیست؟»، که فرمودید آنها از دو منبای کاملاً متفاوت نشئت می‌گیرند. شاید به‌همین دلیل است که در پژوهش کمی کسانی را که در مورد آنها پژوهش می‌کنیم تحت عنوان «افراد مورد مطالعه» یا «Subject» می‌شناسیم، اما در پژوهش کیفی آنها را تحت عنوان «افراد اطلاع‌دهنده» یا «Informer» می‌شناسیم. در واقع در پژوهش کیفی کسانی که در مورد آنها پژوهش می‌کنیم، منابعی هستند که به ما اطلاعات می‌دهند و آن چه که آنها می‌گویند «اطلاع» یا همان داده‌های پژوهش محسوب می‌شود.

ساخت‌گرایی است. که درون آن همان «پسامدرن و پساتجدد» قرار می‌گیرد. این دیدگاه می‌گوید شما در صورتی می‌توانید به واقعیت پی ببرید که بتوانید در فرآیند شناخت «ساخت‌زدایی» یا «واسازی» کنید. یعنی نیروهای موجود که بر یک پدیده مورد مطالعه مسلط هستند، جلو پژوهشگر را می‌گیرند تا به شناخت‌های لازم دست پیدا نکنند. پس پژوهشگر باید این لایه‌ها را واسازی یا ساختارشکنی کند، و از ورای آنها واقعیت را ببیند، و این خیلی زیباست. شما وقتی این چهار نظریه را نگاه می‌کنید آنها از هم جدا نیستند بلکه مکمل هم هستند. مثلاً در دیدگاه چهارم، پسا ساخت‌گرایی، بر واقعیت چند لایه معتقد است و شما نمی‌توانید یک لایه از واقعیت را بشناسید و آنگاه بگویید کل آن را شناخته‌اید. بنابراین امکان این که لایه‌های مختلف را ببینید و به آنها برسید فراهم است.

□ در پاسخ باید به این نکته اشاره کنم که برای شناخت پدیده‌ها و پی بردن به رابطه میان آنها ابتدا باید دیدگاه‌های فلسفی زیربنای معرفت‌شناسی را مورد نظر قرار دهیم و بر اساس آنها روش تحقیق را انتخاب کنیم. دیدگاه‌های فلسفی زیربنای معرفت‌شناسی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. اول دیدگاه فلسفی «اصالت تحصلی یا اثبات‌گرایی»، دوم «دیدگاه تفسیری»، سوم دیدگاه «نظریه انتقادی»^{۱۰} و چهارم «دیدگاه پسا ساخت‌گرایی»^{۱۱} است. یعنی در واقع شما در دیدگاه اول بر اساس هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، روش یا روش‌هایی را انتخاب می‌کنید که آن روش‌ها به شما کمک می‌کنند که بتوانید پدیده را توصیف، تبیین، پیش‌بینی و بعد کنترل کنید. بر اساس این دیدگاه است که می‌گوییم هدف اصلی روش‌های تحقیق کمی ساختن نظریه یا پیش‌بینی است. چون پدیده مورد مطالعه یک چیز مادی است که هم می‌توانید آن را اندازه بگیرید، یعنی آن را توصیف کنید، هم آن را تبیین کنید، یعنی بگویید چه پدیده‌هایی روی آن اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که ما بتوانیم این پدیده را پیش‌بینی کنیم؛ بعد هم بر اساس این تبیین می‌توانید برخی از آنها را کنترل کنید. پس از این دیدگاه اثبات‌گرایی یا اصالت تحصلی است. اما در دیدگاه تفسیری هدف درک واقعیت پدیده مورد نظر است، و اندازه‌گیری مطرح نیست. مثلاً شما اگر بخواهید رضایت مشتریان را مورد بررسی قرار دهید آیا رضایت یک چیز قابل مشاهده است؟ خیر بلکه رضایت احساسی است که در ذهن فرد به‌وجود می‌آید

■ پس شما معتقدید که رویکرد کیفی، رویکرد کمی را نفی نمی‌کند، و این دو مکمل هم هستند. فکر می‌کنم مکمل بودن این دو رویکرد زمینه‌ساز پیدایش توجه به روش آمیخته شده است. لطفاً راجع به «روش آمیخته» هم توضیح دهید.

□ قبل از آنکه به روش پژوهش آمیخته پردازیم، لازم می‌دانم نکاتی را مطرح کنم. برای این که یک طرح تحقیقی کمی انجام بگیرد، ما معمولاً دوازده مرحله را دنبال می‌کنیم. قدم اول، به قول جان دیویی،

این است که به یک مشکل برخورد کنیم. تا به مشکل برخورد نکنیم، اصلاً مسئله پژوهش مطرح نمی‌شود. پس قدم اول این است که انتخاب موضوع کنیم. در مرحله بعد شما باید به بیان مسئله بپردازید اما قبل از آن به سراغ پیشینه تحقیق می‌روید، تا ببینید دیگران چه کاری انجام داده‌اند و این مسئله در ظرف زمان چگونه مورد توجه قرار گرفته است. آیا پژوهشگری بوده که به آن توجه کند؟ اصلاً ممکن است این مسئله قبلاً حل شده باشد. اگر نه، دیگران راجع به آن چه کار کردند، روش آنها چه بوده و از چه ابزار، جامعه و نمونه‌ای استفاده کردند. پس یک پیشینه تحقیق فوری را انجام می‌دهیم، تا بیان مسئله کنیم. حالا که بیان مسئله را انجام دادیم، به مرحله سوم می‌رسیم که بررسی تفصیلی پیشینه تحقیق است. برای این که از یک نظر گزاره‌های تحقیق را صورت‌بندی کنیم، و از نظر دیگر ببینیم یافته‌های پژوهشگران دیگر چه بوده است تا ما یافته‌های خود را به آنها پیوند دهیم. در واقع می‌گوییم علم یک پیکره‌ای است که به‌طور کلی افراد مختلف بر آن می‌افزایند تا یک پدیده کاملاً شناخته شود. قدم چهارم که بعد از آن انجام می‌گیرد بیان فرضیه، سؤال‌های

پژوهش‌های کمی به‌بازنمایی پدیده با توجه به مؤلفه‌های مورد اندازه‌گیری می‌پردازد، یعنی اندازه‌گیری کمی؛ و پژوهش‌های کیفی به درک صفت متغیر می‌پردازد

تحقیق و به‌طور کلی هدف تحقیق است. قدم پنجم تعیین متغیرهای مورد مشاهده، تعریف عملیاتی آنها و چگونگی اندازه‌گیری آنهاست. متغیر آن خصیصه یا صفت مورد مطالعه است که از یک واحد به واحد دیگر تغییر می‌کند، و شما آن را اندازه‌گیری می‌کنید که در پژوهش کمی مطرح است. قدم ششم انتخاب یا تدوین ابزار اندازه‌گیری برای متغیرها و قدم هفتم انتخاب روش تحقیق است. منظور از روش این است که آیا روش شما تمام آزمایشی، نیمه آزمایشی، شبه آزمایشی، توصیفی - تحلیلی، توصیفی - پیمایشی و غیره است، و باید یکی از این روش‌های کمی را انتخاب کنید. در گام هشتم انتخاب جامعه نمونه، حجم نمونه و چگونگی نمونه مطرح است. گام نهم گردآوری داده‌ها و گام دهم تلخیص و تنظیم داده‌هاست. سر انجام گام یازدهم تحلیل و گام دوازدهم گزارش است. اما در پژوهش کیفی ما این دوازده گام را در شش گام ادغام می‌کنیم. گام اول انتخاب موضوع و بیان مسئله است. شما در پژوهش کیفی به مشکل برمی‌خورید و برای این که به کار پژوهشی بپردازید، موضوع را انتخاب می‌کنید و مسئله خود را بیان می‌کنید. بعد از آن در گام دوم و سوم به بیان هدف تحقیق، داده‌های مورد نیاز و پیشینه پژوهش می‌پردازید. برخلاف پژوهش کمی در پژوهش کیفی فرضیه نداریم. گام چهارم انتخاب روش تحقیق است. در علوم رفتاری و تا اندازه‌ای هم اجتماعی ما هفت روش کیفی را مورد نظر قرار می‌دهیم که شما یکی از آنها را انتخاب می‌کنید.

مثلاً اگر بخواهیم آنها را فهرست کنیم به «گروه‌های کانونی»^{۱۲}، «مطالعه موردی»^{۱۳}، روش «برخاسته از داده‌ها»^{۱۴}، «اقدام‌پژوهی»^{۱۵}، «پدیدارشناسی»^{۱۶} و «قوم‌نگاری»^{۱۷} تقسیم می‌کنیم. اینها روش‌های متداولی است که در پژوهش‌های کیفی داریم. گام پنجم گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها است. همان‌طور که می‌دانید در پژوهش کیفی تحلیل داده‌ها را درست از نقطه شروع گردآوری آنها انجام می‌دهیم، برخلاف پژوهش‌های کمی که شما آخرین مشاهده خود را باید انجام دهید تا بتوانید داده‌ها را تلخیص و تحلیل کنید، در پژوهش کیفی درست از آن لحظه‌ای که داده‌ها را گردآوری می‌کنید، می‌توانید به تحلیل و تفسیر آنها بپردازید. گام ششم نیز همان گزارش پژوهش است.

حال به سؤال شما برگردم که اشاره کردید چگونه این دو روش را با هم ترکیب کنیم، باید بگویم که پژوهش‌های کمی به‌بازنمایی پدیده با توجه به مؤلفه‌های مورد اندازه‌گیری می‌پردازد، یعنی اندازه‌گیری کمی؛ و پژوهش‌های کیفی به درک صفت متغیر می‌پردازد. ما در پژوهش‌های مربوط به پدیده‌های انسانی و اجتماعی به هر دو این پژوهش‌ها احتیاج داریم. یعنی نمی‌توانیم بگوییم چون ما پژوهش کمی انجام دادیم، پس به پژوهش کیفی نیازی نیست یا بالعکس. مثالی ذکر کنم و آن پژوهشی بود که من استاد راهنمای آن بودم. پدیده مورد مطالعه در آن بررسی بهره‌وری آموزشی اعضای هیئت علمی بود. آیا این موضوع پدیده‌ای کمی و اندازه‌پذیر است؟ طبیعتاً خیر، بهره‌وری آموزشی یک سازه است و باید ببینیم که مؤلفه‌های این سازه چیست. بعد از اینکه آن را شناختیم و روشن شد، شما می‌توانید آنها را اندازه بگیرید. در قدم اول، این پژوهش با این هدف شروع شد که درک کنیم بهره‌وری آموزشی یعنی چه؟ پس به یک پژوهش کیفی نیاز داشتیم. از چه روشی استفاده کنیم؟ بستگی به این دارد که هدف شما چیست. شما می‌توانید هر یک از آن هفت روشی که به آن اشاره کردیم را مورد استفاده قرار دهید. اما هدف ما در اینجا این بود که ببینیم اصلاً بهره‌وری آموزشی چیست و خود این پدیده را درک کنید. پس در اینجا یک روش مصاحبه گروه‌های کانونی مورد استفاده قرار گرفت و از خبرگان این موضوع سؤال شد که شما از بهره‌وری آموزشی چه درکی دارید؟ هر یک از آنها درک خود را بازنمایی کردند و ماحصل آن مشخص کرد که بهره‌وری آموزشی از دیدگاه خبرگان چیست. همچنین، پژوهشگر به سراغ پیشینه تحقیق هم رفت و مشاهده کرد کسانی که راجع به این موضوع پژوهش کردند چه گفته‌اند و چه کاری انجام داده‌اند و ماحصل آنها زیربنای لازم برای انجام پژوهش شد. پس ترکیب پژوهش‌های کیفی و کمی ما را به این مرحله می‌رساند که باید از پژوهش آمیخته استفاده کنیم. در قسمت کمی پژوهشگر به کمک یافته‌های پژوهش کیفی، مؤلفه‌ها را فهرست کرد. بعد برای آنها تعریف عملیاتی ارائه داد و با استفاده از تعریف عملیاتی آنها یک ابزار سنجش بهره‌وری آموزشی تدوین کرد. خود این شروع یک پژوهش کمی است. یعنی مقیاس‌سازی برای سنجش بهره‌وری آموزشی، که این مقیاس بر اساس اصول پژوهش‌های کمی تدوین شد، و اعتبار و روایی آن مشخص گردید. وقتی مشخص شد که این ابزار هم روایی دارد و هم پایایی، در جامعه مورد مطالعه آن را اجرا کرد و گروه‌های آموزشی مورد نظر را از نظر بهره‌وری آموزشی مورد مقایسه قرار داد.



پژوهش‌های آمیخته یک بارقه‌امیدی برای درک بهتر پدیده‌های انسانی و اجتماعی است و فرصتی است برای این که ما به واقعیت نزدیک‌تر شویم و صرفاً با پژوهش‌های کمی بهره‌وری آموزشی گروه‌های آموزشی را اندازه‌گیری نکنیم.

ما در پژوهش‌های آمیخته می‌توانیم سه روش داشته باشیم. یکی روش اکتشافی، دومی شیوه به‌هم‌تنیده و سومی تشریحی

پس در مورد این پدیده هم از پژوهش کیفی و هم از پژوهش کمی استفاده شده است. پژوهش‌های آمیخته یک بارقه‌امیدی برای درک بهتر پدیده‌های انسانی و اجتماعی است و فرصتی است برای این که ما به واقعیت نزدیک‌تر شویم و صرفاً با پژوهش‌های کمی بهره‌وری آموزشی گروه‌های آموزشی را اندازه‌گیری نکنیم.

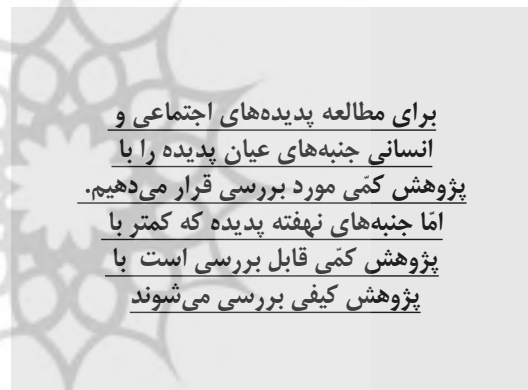
■ بر اساس آنچه شما فرمودید، در واقع موضوع پژوهش و هدف ما از پژوهش است که تعیین می‌کند از چه روشی استفاده کنیم و در گام‌های مختلف تقدم و تأخر این روش‌ها چگونه باشد. مثلاً در مثالی که اشاره فرمودید، چون در مورد موضوع مورد بررسی اطلاعات کمی در اختیار بوده، با یک طرح کیفی و از طریق گروه‌های کانونی مؤلفه‌ها را شناسایی کردیم، یک ابزار ساختیم و بر اساس آن ابزار، یک کار پژوهشی کمی انجام دادیم، که یک نمونه خوب روش آمیخته است.

□ بله همین‌طور است، ما در پژوهش‌های آمیخته می‌توانیم سه روش داشته باشیم. یکی روش اکتشافی^{۱۸}، دومی شیوه به‌هم‌تنیده^{۱۹} و سومی تشریحی^{۲۰} است. در شیوه اکتشافی شما ابتدا با پژوهش‌های کیفی شروع می‌کنید. برای این که پدیده را درک کنید و بفهمید ابعاد آن چیست و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن بالقوه چه می‌تواند باشد. بعد از آن برای بازنمایی مؤلفه‌ها و شناسایی پدیده به سراغ پژوهش‌های کمی می‌روید. در شیوه به‌هم‌تنیده شما پژوهش کیفی و

کمی را توأم با هم انجام می‌دهید. یعنی داده‌های کمی و کیفی را با هم گردآوری می‌کنید، و در نتیجه از پژوهش کیفی و کمی استفاده و سپس نتیجه‌گیری می‌کنید. اما در شیوه تشریحی شما با روش کمی شروع می‌کنید و بعد به سراغ کیفی می‌روید. به عنوان مثال شما در آموزش عالی می‌خواهید موفقیت تحصیلی در رشته‌هایی که دانش‌آموختگان آنها بلافاصله وارد بازار کار می‌شوند را بررسی کنید. در اینجا می‌توانید از یک روش تشریحی استفاده کنید. ابتدا بررسی

می‌کنید که فارغ‌التحصیلان کدام رشته‌ها در بازار کار در حداقل زمان به اشتغال دست پیدا می‌کنند. ممکن است به این نتیجه برسید که مثلاً دانش‌آموختگان مهندسی برق، رشته‌کنندگاری و رشته‌های دیگر. حال سؤال این است که چرا این‌گونه است؟ در حال حاضر به یک پژوهش کیفی نیاز دارید که به سراغ آن جامعه مورد مطالعه می‌روید اعم از دانش‌آموختگان و کارفرماها و حتی با هیئت علمی آن رشته‌ها مصاحبه می‌کنید و تفاوت‌های موجود را که بین این دو گروه هستند بازنمایی و شناسایی می‌کنید.

■ در پژوهش‌های کمی، درباره تعریف «روایی»^{۲۱} و «پایایی»^{۲۲}، پژوهشگران به توافق رسیده‌اند؛ و در خصوص نحوه تعریف و اندازه‌گیری روایی و پایایی توافق وجود دارد. این بحث که در پژوهش‌های کیفی، یک مفهوم عام‌تر و تحت عنوان «وثوق‌پذیری یا باورپذیری»^{۲۳} است را چگونه مطرح می‌کنیم؟



□ مفاهیمی مثل «قابلیت اعتماد»^{۲۴} و «قابلیت اعتبار»^{۲۵} که در پژوهش‌های کمی مورد نظر است، صرفاً در پژوهش‌های کمی کاربرد دارند. طبق آن، تعریف می‌کنیم که ابزار اندازه‌گیری باید هم پایا باشد و هم روایی داشته باشد. اما در پژوهش کیفی شما ابزار اندازه‌گیری را به آن تعبیر به کار نمی‌برید پس این دو مفهوم در مورد پژوهش کیفی به آن شکل کاربرد ندارد. در پژوهش کیفی می‌خواهیم مطمئن باشیم که آن چه را که به عنوان نتایج پژوهش به آن دست یافتیم معتبر است. در این صورت اعتبار پژوهش مطرح می‌شود. پس چگونه نسبت به اعتبار پژوهش کیفی اظهار نظر کنیم؟ در اینجا با مفاهیمی مثل «قاطعیت»^{۲۶} سر و کار خواهید داشت. یعنی نتایج پژوهش کیفی باید با قاطعیت به‌دست داده شود. دوم این که باید «وثوق‌پذیری»^{۲۷} آن مورد توجه باشد. یعنی باید وثوق‌پذیری نتایج طوری باشد که من به‌عنوان کاربر آن را موثق بدانم. سومین مفهومی که در اینجا به‌کار می‌رود «پذیرفتنی بودن»^{۲۸} است. آیا این نتایجی که از طریق نتایج کیفی به دست آمده پذیرفتنی است یا خیر؟ یعنی شما باید در گزارش تحقیق کیفی دقت به خرج بدهید که از نظر کاربران شواهد و نتایج پذیرفتنی باشد. چهارمین مفهوم آن، همانطور که گفتید «قابل پذیرش بودن» است. آیا این نتیجه قابل پذیرش است یا خیر، یا به‌دلایلی که با برداشته‌های ما می‌گوید قابل پذیرش نیست. پنجمین مفهوم یا «قابلیت مرتبط کردن»^{۲۹} نتایج پژوهش کیفی با تجربه‌های دیگر است. به این معنا که شما یک نتیجه‌ای گرفتید و من به عنوان

کاربر یک سری تجربه داشته‌ام و باید ببینم که این نتایج با آن تجربه من قابل انتقال است، یعنی به آن تجربه من ربط پیدا می‌کند. ششمین مفهوم «تأییدپذیر بودن»^{۳۰} است پس نتایج تحقیق کیفی باید تأییدپذیر باشد. هفتمین مفهوم که به کار می‌رود «موجه بودن»^{۳۱} نتایج است. اینها مفاهیمی هستند که ما باید نتایج تحقیق کیفی را با آنها بسنجیم.

■ آیا ممکن است، کمی بیشتر در خصوص پژوهش‌های آمیخته و پیش‌نیازهای استفاده از آن توضیح دهید؟

□ در ادامه در مورد پژوهش آمیخته باید اضافه کنیم، ما برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی و انسانی جنبه‌های عیان پدیده را با پژوهش کمی مورد بررسی قرار می‌دهیم. اما جنبه‌های نهفته پدیده که کمتر با پژوهش کمی قابل بررسی است با پژوهش کیفی بررسی می‌شوند. اینجاست که ترکیب این دو از طریق پژوهش آمیخته امکان‌پذیر است. در واقع، پژوهش آمیخته برای مطالعات انسانی و اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است. حال چه باید کرد؟ اول این که ما به‌عنوان پژوهشگر، ابتدا باید با پژوهش‌های آمیخته کاملاً آشنا شویم. این طور نیست که چون پژوهشگر، مقدماتی درباره پژوهش کیفی و کمی می‌داند بلافاصله دست به کار شود. باید پژوهش‌های آمیخته را درک کند و چگونگی انجام، نتیجه‌گیری و ترکیب آن را بداند.

از پژوهش کیفی در این موارد استفاده می‌کنیم: اول، اگر لازم باشد ماهیت پدیده مورد بررسی را درک کنیم، به‌عبارتی زمانی که می‌خواهیم پدیده‌ای را عمیق‌تر بررسی کنیم، از پژوهش کیفی استفاده می‌کنیم. دوم، اگر بخواهیم پدیده‌ای را از ابعاد مختلف شناسایی کنیم. سوم، اگر بخواهیم تصویری تفصیلی از پدیده به‌دست آوریم. مثلاً، وقتی می‌خواهیم پدیده اعتیاد را در یک جمع و گروهی بررسی کنیم، می‌خواهیم بدانیم این پدیده از کجا شروع می‌شود، چگونه حرکت می‌کند و ابعاد آن چیست. بنابراین شناخت آن تنها از طریق روش کمی امکان‌پذیر نیست. چهارم، پدیده را در شرایط طبیعی بررسی کنیم. پنجم، گاهی وقتی پژوهش را انجام می‌دهیم و تازه به حل مسئله می‌رسیم، می‌خواهیم مسئله را یا رفع کنیم یا کاهش دهیم. در پژوهش‌های کمی شما وقتی گزارش تحقیق را دادید دیگر بر شما هیچ گونه وظیفه‌ای مترتب نیست. اما در برخی پژوهش‌ها، خود پژوهشگر می‌خواهد بعد از این که مسئله را شناخت و راه حل آن را یافت به اجرای آن راه‌حل بپردازد و خودش حل آن مسئله را به نتیجه برساند که این «اقدام پژوهی» است. خیلی از پدیده‌های انسانی و اجتماعی هستند که ما می‌توانیم آنها را از طریق اقدام‌پژوهی و به‌وسیله دست‌اندرکار آن مسئله، حل کنیم. علاوه بر مواردی که مطرح شد در پژوهش کیفی باید زمان و منابع کافی در دسترس باشد و همچنین مخاطبان پژوهش آمادگی دریافت گزارش کیفی را داشته باشند. گاهی آنها منتظرند که شما در مورد یک پدیده‌ای با عدد و رقم نتایج گزارش را ارائه دهید. پس اگر مخاطبان دنبال این باشند که نتایج کمی دریافت کنند، نمی‌توانید گزارش کیفی ارائه دهید. سرانجام در پژوهش‌های کیفی نقش پژوهشگر برجسته است، یعنی می‌گوییم پژوهشگر از نظر برداشت و ارزش‌ها چگونه بوده و چگونه این ارزش‌ها مورد نظر او در خود گزارش بازنمایی شده است.

به مطالعه متغیرها به شناسایی پدیده بسنده کنیم. البته از نقاط ضعف پژوهش کیفی این است که اگر پژوهشگر نامحرم جامعه مورد مطالعه باشد نمی‌تواند داده‌ها را جمع‌آوری کند. همچنین، شک نیست که تعمیم‌یافتگی نتایج پژوهش‌های کیفی نیز محدود به آن موارد خاصی است که مطالعه می‌کنیم و بافت آن باید کاملاً شناسایی شود. در حالیکه در پژوهش‌های کمی می‌توانیم نتایج را تعمیم دهیم.

■ با تشکر از شما، اگر مطلب دیگری هست، لطفاً بفرمایید.

□ امیدوارم جامعه پژوهشگران حوزه‌های علوم رفتاری و اجتماعی ما بیشتر به پژوهش‌های کیفی و آمیخته توجه کنند و توانمندی ما در این حوزه بهبود یابد.

■ از وقتی که در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Qualitative Research
2. Mixed Method
3. Epistemology
4. Positivism
5. Ontology
6. Methodology
7. Research Method
8. Inductive Approach
9. Interpretative Approach
10. Critical Approach
11. Post-Structuralism
12. Focus Groups
13. Case Study
14. Grounded Theory
15. Action Research
16. Phenomenology
17. Ethnography
18. Exploratory
19. Triangulation
20. Explanatory
21. Validity
22. Reliability
23. Credibility
24. Reliability
25. Validity
26. Rigour
27. Trustworthiness
28. Acceptability
29. Transferability
30. Conformability
31. Plausible
32. Biographical Studies, Oral History or Narrative Studies

■ شما دو سؤالی که ذهن مرا به خود مشغول کرده بود را هم پاسخ گفتید. این دو عبارت بودند از: «آیا به نظر شما می‌توانیم در یک پروژه واحد فازهای کمی و کیفی داشته باشیم؟» و «ویژگی‌های پژوهشگر موفق کیفی چیست؟» که در پاسخ به سؤال اولی فرمودید پژوهش‌های آمیخته این امکان را فراهم می‌کنند، و به سه دسته اکتشافی، به هم تنیده و تشریحی تقسیم می‌شوند؛ و در پاسخ به سؤال دوم، ویژگی‌های پژوهشگر کیفی را اشاره کردید. اگر ویژگی‌های خاص دیگری مد نظر شما است که یک پژوهشگر را به یک پژوهشگر کیفی موفق تبدیل می‌کند بفرمایید. به‌ویژه آنکه اشاره فرمودید، این پژوهشگر است که در تمام مراحل پژوهش نقش بازی می‌کند، در بافت پژوهش حضور دارد و نمی‌تواند جدای از بافت پژوهش باشد. اگر موارد دیگری وجود دارد، لطفاً بفرمایید.

□ اولاً پژوهشگر کیفی باید کسی باشد که با آن زمینه و بافت به اندازه کافی آشنایی دارد، و مهم‌تر از آن محرم جمع مورد مطالعه باشد. اگر ارزش‌های پژوهشگر با ارزش‌های جمع هماهنگی نداشته باشد و نامحرم جمع باشد، امکان بازنمایی آن ابعاد مورد بررسی وجود نخواهد داشت. فرض کنید یک پژوهشگر می‌خواهد اعتیاد را بررسی کند. اگر جمع بدانند که او یک فرد نامحرمی است و نسبت به این فرآیند هیچ‌گونه احساس همدردی ندارد، او را به جمع خود وارد نمی‌کنند. پس نمی‌تواند داده‌های لازم را گردآوری کند. اگر بخواهم صحبتیم را راجع به پژوهش‌های کیفی در زمینه‌های انسانی و اجتماعی خلاصه کنم، باید بگویم که هفت رویکرد متداول در علوم رفتاری وجود دارد. که اولین آن پژوهش زیست‌نگاری^{۳۳} است که شاید من آن را از قلم انداخته باشم که به بازنمایی فرآیند و تجربه‌های زندگی فردی و بیرون کشیدن معنا از آنها کمک می‌کند. مثلاً فرض کنید بررسی کنیم پیشگامان رشته کتابداری چه تجربه‌هایی دارند و از آنها چه پندهایی می‌توانیم بیاموزیم. شما از طریق یک پژوهش زیست‌نگاری یا تاریخ شفاهی می‌توانید به این کار پردازید. خوشبختانه ما موارد چندی به فارسی در مورد تاریخ شفاهی داریم که می‌توانیم آنها را مورد نظر قرار دهیم. دوم «گروه‌های کانونی» است که این روش برای پی بردن به نظر افراد درباره یک موضوع معین است. یعنی شما می‌خواهید با داده‌های تفصیلی از طریق نظرخواهی در مورد یک پدیده نظر بدهید که می‌توانید از طریق گروه‌های کانونی انجام دهید. سوم «مطالعه موردی» است که به کسب درک عمقی از یک پدیده می‌پردازید و بعد فرضیه می‌سازید و پژوهش کمی را انجام دهید. چهارم نظریه «برخاسته از داده‌ها» است که برای نظریه‌پردازی درباره یک فرآیند انجام می‌گیرد. مثلاً می‌خواهید ببینید یک فرد برجسته‌ای در نسخه‌های خطی ایران چگونه به این درجه از تسلط رسیده است. شما از طریق نظریه برخاسته از داده‌ها می‌توانید یک مصاحبه با سی نفر از آنها ترتیب دهید و به آن پی ببرید. پنجم «اقدام‌پژوهی» است که اشاره کردم، و همان شناسایی مشکل و یافتن راه حل تا رفع مشکل است. ششم «قوم‌نگاری» است که مطالعه فرهنگ گروه است و بالاخره «پدیدارشناسی» که پی‌بردن به معنای یک پدیده از نظر یک گروه یا جمع است. به‌عنوان آخرین صحبت باید بگویم که نقاط قوت پژوهش‌های کیفی این است که سعی دارد به لایه‌های ناپیدای موقعیت‌های نامعین پی ببرد و این است که پژوهش‌های کیفی را بسیار قابل توجه می‌کند. در پژوهش کمی فقط ما می‌توانیم با توجه